

هفت‌تپه حق دارد پیروز شود!

مصطفی اسدپور

جان جعفر عظیم زاده در خطر است!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سخنی با کمونیست‌ها و فعالین کارگری و اجتماعی در کردستان عراق

در باره اشکال مبارزه، شعار و مطالبات، رهبری و سازمان

مظفر محمدی

اعتراضات اجتماعی و تظاهرات توده‌ای در شهرهای عراق و کردستان چندمین سال خود را می‌گذراند؟ پیروزی خواستهای تظاهر کنندگان در گرو چیست؟ موانع جدی کدامند؟



موانع

- مانع جدی و اصلی در یک کلام حاکمیت احزاب و قبایل و عشایر و مذاهب است. در عراق رهبران احزاب و سازمان‌های قبایل و مذاهب شیعی و سنی و در کردستان احزاب ناسیونالیست و مذهبی دست در دست و پشت دادن به همدیگر علاوه بر فرق تمام داراییهای جامعه و تحمیل بیکاری و گرسنگی به اکثریت شهروندان، نیروی نظامی و میلیشیایی سرکوب مردم را در اختیار دارند.

- مانع دیگر، تغییر لباس بخشی از سران و پارلمان‌تارهای حکومتی و اپوزیسیون و تظاهر به حمایت و قرار گرفتن در کنار مردم است. در عراق زمانی مقتدی صدر و سیستانی و حتی گاه‌ها خود رییس دولت و در کردستان ابتدا جریان تغییر «گوران»، سپس تغییر «نه‌وه‌ی نوی» مدعی طرفداری از اعتراضات مردم و برحق دانستن این اعتراض با وعده دروغین و فریبکارانه‌ی اصلاح تا تغییر شده‌اند. در شرایط بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و حکومتی بورژوازی همیشه راه حلی در جیب دارد. انتخابات پارلمانی زودرس، دولت موقت، دولت نجات ملی و غیره از این طرفند‌ها است.

شعار و مطالبات، اشکال مبارزه

شعارها و مطالبات تظاهر کنندگان آزادی و رفاه و امنیت است. مردم بپاخاسته‌تأمین این خواست‌ها را در صلاحیت حاکمیت احزاب و قبایل و مذاهب کنونی نمی‌دانند. از دیدگاه جامعه این حکام مشروعیت ندارند و از آنها بطور کامل سلب اعتماد شده‌است. از نظر مردم ناراضیحاکمیت مرکزی بغداد و اربیل اصلاح‌پذیر نیست و باید بروند. شعاری که در اکثر تظاهرات‌های دوره اخیر از لبنان تا ایران و عراق و کردستان شنیده می‌شود.

تجمع و تظاهرات توده‌ای شکل و شیوه‌ی اصلی امروز مبارزه مردم است. اما تجارب تا کنونی نشان داده‌است که تجمع و تظاهرات ولو رادیکال، اما به تنهایی کافی نیست. بخصوص وقتی تجمع و اعتراض بی‌صاحب، بدون سخنگو، بدون نماینده و بدون رهبری است، ناکارایی فریادهای خشمگین مردم را بیشتر نشان می‌دهد. بعلاوه اتکا به تظاهرات خیابانی به تنهایی دست حکام را برای سرکوب و ایجاد اغتشاش و ناامنی در صفوف معترضین باز می‌گذارد. اعتصاب صنفی و عمومی شکل موثرتر مبارزه و مکمل تجمع و تظاهرات خیابانی است. اعتصاب عمومی قابل سرکوب نیست. اعتصاب کارگران، معلمان، کارمندان و کسبه‌ی بازار ابزار موثر و فلج‌کننده‌ی حاکمیت امروز است. صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفت‌تپه ۳۲۲



۲۷ اوت ۲۰۲۰ - ۶ شهریور ۱۳۹۹
پنجشنبه‌ها منتشر میشود

کشمکش دو پایتخت!

فواد عبداللہی

درست هنگامی که گوشه‌ای از پرورنده‌تطور تجاوزهای زنجیره‌ای به زنان در ایران به بیرون درز کرده و به دنبال آن قربانیان و نجاتیافتگان تجاوز جنسی در هر سن و سالی لب به سخن گشوده‌اند، در حالیکه هنوز یکماه از لگام‌زدن به دستگاه سرکوب و اعدام دولت بتوسط توفان اعتراضات وسیع مردم علیه احکام اعدام برای شرکت‌کنندگان در خیزش‌های آبانماه ۹۸ می‌گذرد، و هنگامی که طبقه کارگر از نفت و پتروشیمی تا هفت‌تپه و هپکو و ... قد علم کرده و بیدار شده‌است، دست آخر آقای روحانی رئیس‌جمهور «پایتخت جهان اسلام» برای نجات از خشم و نفرت ده‌ها میلیون انسان به تنگ‌آمده از وضع موجود با کمال پروری زبان تر می‌کند که: «ما در برابر مردم ایران شرمسار نیستیم و کمتر از ۲ سال در موشک کروز دریایی از برد ۳۰۰ کیلومتر به ۱۰۰۰ کیلومتر رسیده‌ایم که این نشان می‌دهد ما در مسیر تولید و خودکفایی قرار گرفته‌ایم.»

ملاحظه می‌فرمایید؟! خزانه دولت برای ادامه‌تخاصات در منطقه و تولید ناامنی و ارباب داخلی پر پول است، فقط جهت اختصاص‌دادن به رفاه و خوشبختی جامعه خالی است! روحانی مطمئناً در گوش گاو خوابیده‌است و سوراخ دعا را هم گم نکرده‌است؛ فهمیده‌است که کار از «تولید» سلاح و نفت و «خودکفایی» و جفنگیات گذشته‌است. کار از مرعوب‌کردن نسل امروز با دخیل‌بستن به پروپاگاندا نظامی و «خطر آمریکا» گذشته‌است؛ زمان دل‌خوش‌کردن به موشک و موش‌دوانی در منطقه به قصد سرکوب داخل به سر رسید؛ دوران ریسه‌رفتن حول «نگاه به مقام شامخ زن در اسلام» و توجیه طوق بندگی زن نیست؛ آب از سر جنازه «پایتخت» جناب رئیس‌جمهور همراه با ایدئولوژی متعفن آن، با قوانین ضد کارگر و ضد زن آن، با نقشه و توطئه‌های آن گذشته‌است؛ دوره زبان گاز گرفتن دولت و بیداری جامعه‌است!

خوب گوش را که به زمین بچسبانید متوجه می‌شوید که مشت رژیم اسلامی را جنبشی باز کرده که از دیماه ۹۶ به توسط زنان و «دختران انقلاب» روی غلتک افتاد تا به اعتصابات کارگری امروز رسیده‌است. «پایتخت» عالیجناب با تندیس‌های آن، با قدیسان آن محکوم به فنا است؛ دوران جن‌زدگی «پایتخت جهان اسلام» در مقابل عروج «پایتخت اعتصاب جهان» است! در ایران تحت نظارت «پایتخت اعتصاب جهان»، امتیاز و برتری، افتخار سربندی و شکوفایی نه از طول و عرض برد تخریبی «موشک کروز» و افزایش تعداد دستجات شبه‌تروریست مذهبی - قومی در منطقه، نه از رونق بساط مراسم خشونت‌بار عید قربان و تاسوعا - عاشورا، بلکه از مسیر «نان، مسکن، آزادی» و «شادی، رفاه و خوشبختی» می‌گذرد. اکنون بیش از چهل سال است که یک بند اساسی برنامه «پایتخت اعتصاب جهان»، رهایی و آزادی زن است. پایتختی که بر متن عبور جامعه از جمهوری اسلامی، به زنان سکو، پرچم و احساس قدرت برای افشاگری و اعلام کیفرخواست‌های میلیونی‌شان در مورد ابعاد و اشکال و دامنه وسیع خشونت و تجاوزهای جنسی و وحشت ناشی از آنها را می‌دهد. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

هفت‌تپه حق دارد پیروز شود!

مصطفی اسدپور

اجلاس روز گذشته - چهارشنبه پنجم شهریور - با ریاست معاون اول ریاست جمهوری، تحت عنوان «جلسه بررسی مسائل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه» را باید شاهدی بر کینه توزی کور، و نمایش تفرعن شلخته دولت و پادوهای سلطه سرمایه بر علیه کارگر در ایران به تاریخ سپرد. («جلسه بررسی مسائل شرکت هفت تپه»، سایت تابناک، پنجم شهریور).



گزارش منتشره در جراید یکسر حدیث پیچ و تاب حزین و رقت انگیز سیاستمدارانی است که از اشاره به اعتصاب کارگران هفت تپه اجتناب ورزند. چه چیز جز کینه توزی کور میتواند چند سال آزرگار و اعتراض، و فقط در مورد آخر آن، اعتصاب هفتاد و سه روزه بیش از شش هزار کارگر را با عنوان «مسایل کارگری» و «مشکلات کارگران» به سخره بگیرد؟ این اجلاس باید در خلاصی از هر گونه قید و بندی به سیم آخر زده باشد که چشم بر چند دوره و فقط در دوره اخیر به چهار ماه دستمزد معوقه، به اخراج، به بلاتکلیفی کار و ... ببندد و یک سطر در میان مالک کارخانه اشک بریزد. این نمایش تفرعن نمایندگان بورژوا است که کارگر را فقط در تولید، در تسلیم و سکوت آدم حساب میکند. این تفرعن شلخته و رسوا، تولیدشان ورشکستگی و فقر و دستمزد معوقه، نظم شان و قانون شان یکسر بر خیانت و راهزنی استوار است.

بنا به اطلاعیه پایانی، گوش تا گوش مقامات سه قوه گرد آمدند تا در باره «مسایل هفت تپه» هیچ کاری نکنند... «در این نشست همچنین مقرر شد، وزارت امور اقتصادی و دارایی با دستگاه‌های نظارتی جلساتی را برای بررسی ابعاد مختلف مسائل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برگزار و ظرف سه ماه نتایج بررسی‌ها را برای تصمیم‌گیری نهایی اعلام کنند.» میخواهند همچنان وقت بخرند، همچنان دستمزد‌ها را به گروگان بگیرند و همچنان شانس خود را در توطئه تازه تر برای ترس و تفرقه میان کارگران آزمایش کنند.

تا جایی که به کارگر و مصالح و منافع، تا جایی که به اعتصاب و خواسته های کارگران مربوط باشد این اجلاس جز یک مشت لاپلاطات «کارگران عزیز» و تهدید در جهت از سرگیری تولید چیز دیگری در بر نداشت. این اجلاس «اعتصاب» حکومت و نمایندگان سرمایه برای تجدید آرایش صفوف خود، برای همصدایی زیر پرچم «خصوصی سازها»، برای عکس یادگاری وزیر کار و وزیر صنعت با قبيله امام جمعه در همراهی با نیروهای انتظامی بود. از این بیانیه پیسی میبارد. اثری از اراده، رمق و توان پیروزی برای «حل مشکلات کارگران» در پیشانی آن وجود خارجی ندارد. انتر چرخانی اجلاس در دفاع از اسدیگی، بدون آنکه جرات کند نامی از او برده شود، زیادی زمخت و تراشیده از آب در آمد. بورژوازی ایران باید پرونده اسدیگی‌ها را ببندد. با اسدیگی، با بامبول و تهرینات مافیایی میتوان زبونه سیبل همدیگر را چرب کرد، اما نمیتوان حریف کارگر شد.

وقت آنست که هفت تپه و اعتصاب کارگری را باور کرد و برسمیت شناخت: هفت تپه حق داشت به کم رضایت ندهد. حق داشت سرسختی بخرج دهد. حق داشت بر مالکیت سرمایه بتازد. حق داشت اتحاد کارگری را پاس بدارد. حق داشت تخم قدرت و توانایی و اختیار کارگر بر تولید و سرنوشت خود را دردلها بپاشد. هفت تپه حق داشت هر چه وسیعتر مورد حمایت قرار بگیرد.

معاون اول رئیس جمهور خواسته است که «موضوع هفت تپه را سیاسی نکنید». در حالیکه خود او با بسیج تمام ذخیره جانوران سیاسی و امنیتی حکومت به پرونده ای رسیدگی میکند که سرقت نان و کار از پایه های زندگی شش هزار خانواده کارگری را در دستور دارد.

هفت تپه نه فقط اعتصاب، بلکه هسته اصلی سیاست و پرچم سیاسی طبقه کارگر در ایران است. کارگر باید بر مقدرات زندگی خود کنترل داشته باشد. هفت تپه حق دارد و باید پیروز شود.

پایتختی که برای رهایی کامل خود، محکوم به زدن رگ و ریشه قانون آپارتاید جنسی و همه اشکل و ابعاد ستم‌کشی زن است؛ پایتختی که آرمان‌های سرخاش را دشمنانش با هیاهو و دار و دسته راه انداختن، «خشونت» می‌نامند تا با خشونت تمام جلوی قدرت گرفتن‌اش را از قبل بگیرند و بقاء «پایتخت جهان اسلام» شان را «ابدی» جلوه دهند و همگان را دیوار به دیوار محکوم به مرگ در آن بکنند. بلکه شاید کارگر، زن، جوان و بازنشسته، دانشجو، معلم و بیکار و میلیون‌ها محروم را از صحنه بدر کنند و به رضایت بکشانند. تا به جای امید به امکان شادی مردم، نیش «تا بناگوش باز شده» رئیس‌جمهور را نظاره کنند؛ به جای خواست برچیدن بساط خرافه و مذهب، وقت بخرند و اوضاع منطقه‌ای خود را وصله پینه کنند.

پایتخت ما از میان مردم محروم، از میان کارگران و سوسیالیست‌ها، از میان زنانی که هیچ‌گاه در طول این چهل سال به خفت تبعیض جنسی و قوانین اسلامی رضایت نداده‌اند، از اردوی مشتاق آزادی و برابری و رفاه، اعلام کرده است: نه!

بر پیشانی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان داغ باطل زده است! «نه» به همه دول غربی که کفش و کلاه کرده‌اند دم به ساعت در رسانه‌های مفتخور و بی‌شرف خود، عامدانه آرمان‌های پایتخت ما را سانسور کنند. «نه» به همه کسانی که دست بر قضا این هیولای ترور و خشونت را انتخاب مردم جا می‌زنند! به خیل جامعه‌شناسان و اقتصاددانان رانده و مانده که تمام هنرشان توجیه رشته برشته وضع موجود است، رجاله‌ای که استثماری و بهره‌کشی را حق و «سرنوشت» کارگر می‌دانند، تبیل خطابش می‌کنند تا طبقه کارگر را بدوشند و راهی پیدا کنند که جلو زیاده‌خواهی کارگران برای زیر و رو کردن نظم وارونه را بگیرند. «نه» به همه کسانی که به جای رفع ستم بر زن و برای مقابله با تبعیض جنسی، هنوز دلشان برای «اصلاحات» در بالا آب شده است. تکلیف اینها و نظام دست به چماق‌شان روشن است؛ نیت‌شان، اهداف‌شان و زرد بودن اوضاع‌شان از بحرانی که در آن دست و پا می‌زنند آشکار است.

این صدای رسای پایتخت سوسیالیستی ما است که امروز نماینده «نه» قدرتمند طبقه کارگر است؛ طبقه کارگر در راه پیشروی خود و برای بستن زیپ دهان سران ریز و درشت این نظام، نمی‌توانست قدم به قدم «نه» محکم و رادیکال زنان به کل نظام اسلامی را که اکنون از درپچه تعرض علنی به تجاوز و خشونت علیه زن فوران کرده است، نمایندگی نکند! مشتاقانی که در جستجوی رهایی‌اند، چه زن و مرد، چه پیر و جوان، با هر عقیده و مرامی و با هر پیشینه ملی و قومی، به پرچم سوسیالیستی پایتخت ما رو آورده‌اند. این آن پرچمی است که گرداگرد آن از تهران تا شوش و از شمال تا جنوب ایران را به هم بافته است. تنها در این پایتخت است که زنان ایران قوانین اسلامی و حجاب اجباری را می‌سوزانند، که مردمانش دیوار تبعیض و نابرابری را فرو می‌ریزند؛ تنها در پایتخت ما است که نسل امروز حق‌اش را رو در روی حاکمان فریاد می‌زند؛ و اعلام می‌کند که آماده است آن را به قدرت و نیروی خود به کرسی بنشانند! که موانع پیشروی‌اش را یکی پس از دیگری جارو می‌کند؛ با همه در می‌افتد؛ دشمنانش را افشاء می‌کند؛ نقدشان می‌کند تا به اعماق دست پیدا کند؛ جایی که زیر پوست جامعه، انسان خواهان آزادی و برابری فارغ از ستم و تبعیض زندگی می‌کند و شایسته رسیدن به آرمان‌های جهانشمول انسانی است.

وجود این پایتخت دیگر يك پدیده بدیهی و ابژکتیو در جامعه ایران است؛ قابل حذف‌شدن و دست‌کم گرفتن نیست! هر روز محافل، انجمن‌ها و جمع‌های بیشتری چون جویبار به آن می‌پیوندند. هیچ شرط و شروط خاصی برای پیوستن به آن وجود ندارد. کافی است که دل شما از استثماری، از ستم بر زن و پراکندگی به درد آمده باشد. حتی اختناق هم جلودار صدور مجوز شهروندی و پیوستن به این پایتخت نیست؛ پایتختی که قطب‌نمای پیروزی‌اش پرچم سوسیالیستی آن است؛ سوسیالیسمی که برای حضور امروز در صحنه سیاست ایران بیش از چهار دهه است که خشت بر خشت گذاشته است. سوسیالیسمی که اولین فرمان آن آزادی زن و برچیدن تبعیض است. روی هم رفته، دنگ‌دنگ و کشمکش دو پایتخت علیه هم شروع شده است؛ وقت آن است که به استقبال فاز پویایی و دینامیسم جنبش «رهایی زن» در ایران رفت.

میان حقوق جهانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

سخنی با کمونیست های و فعالین کارگری...

بخصوص زمانی اعتصاب توسط انجمن های بخش های مختلف جامعه رهبری و اداره شود. انجمن ها و نهادهایی که بهنگام اعتصاب اداره ی جامعه را رها نمی کنند و تامین آب و برق و خدمات پزشکی و اختصاص بخشی از فروشندگان مواد خوراکی و ضروری شهروندان با نظارت خود را تضمین می کنند. در چنین نظارتی، دستفروشان از اعتصاب معاف می شوند. این بخش جامعه هم برای امرار معاش و هم ارائه ی کالاهای ضروری می توانند به کار خود در سطح شهر و محلات ادامه دهند.

سازمان و رهبری طبقاتی و صنفی

جامعه به بخش های مختلف کارگری در کارخانه ها و شرکت های دولتی و خصوصی، بیکاران که اساسا جوانان هستند، آموزش و پرورش، خدمات شهری، خدمات درمانی، ادارات دولتی، بازار و محلات شهری تقسیم شده است. جامعه به این شکل سازمان یافته است. این سازمان های اجتماعی هر کدام به سازمان و نهاد رهبری کننده نیاز دارند. شورا، سندیکا، انجمن، کمیته، هیاتهای نمایندگی و غیره از دل مجامع عمومی هر بخش جامعه، اشکال گوناگون تامین این رهبری هستند.

سازمان و رهبری شهری

سازمان و رهبری هر بخش جداگانه ی جامعه (کارگران، معلمان، کارمندان، دانشجویان، بازاریبان، محلات ...) هنوز اتحاد عمومی شهروندان یک شهر و شهرک را تامین نمی کنند. یک انجمن، کمیته یا هیات نمایندگی از میان رهبران سازمان های اجتماعی بخشهای مختلف جامعه می تواند رهبری سراسری شهروندان یک شهر و شهرک را تامین کند.

رهبری سراسری

تامین رهبری سراسری اعتراضات طبقاتی و اجتماعی، شکل عالی و گام نهایی اتحاد سراسری زحمتکشان در سطح منطقه ای و کشوری است. تامین این رهبری در گرو برداشت گام های اولیه یعنی، انتخاب اشکال متنوع مبارزه. تامین رهبری طبقاتی و صنفی و تامین رهبری شهری است. زمانی جامعه به این حد از بلوغ سیاسی، سازمان و رهبری رسید، دخالت جامعه در اداره امور، نظارت بر فعل و انفعالات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نهایتا بدیل اجتماعی و از پایین در مقابل حاکمیت کنونی و از بالای سر مردم تامین شده است.

رهبری سراسری بدیل اجتماعی هر گونه راه حل های بورژوازی از قبیل انتخابات پارلمانی مجدد، دولت موقت و غیره برای برون رفت از بحرانهایش است. رهبری سراسری متکی به سازمان های کارگری و اجتماعی محل های کار و محلات شهرها زیر پای بورژوازی را برای اجرای نقشه هایش با فریب مردم خالی می کند.

سازمان و رهبری طبقاتی و اجتماعی با تبلیغات و فراخوان بوجود می آید

در اعتراضات بیش از یک دهه اخیر عراق و کردستان، بجز دخالت بخش هایی از احزاب و سازمان ها و جریانات و شخصیت های بورژوازی برای کنترل و مهار مبارزات مردم و بردن آن به سمتی که اساس نظام ظالمانه و استثمارگر سرمایه و حاکمیتش را زیر ضرب قرار ندهد، تا کنون هیچ حزب و نهاد و سازمان طبقاتی و اجتماعی مستقل و حتی شخصیت سیاسی نیامده است بگوید، من می خواهم نارضایتی و اعتراض و مبارزه مردم بجان امده را سازمان دهم و رهبری کنم. در تجمعات و تظاهرات خیلی ها می آیند حرف می زنند افشاکاری می کنند. شمردن دردها و ابراز خشم و نفرت و افشای مفاسد بورژوازی را مردم عادی به آشکار ترین شیوه بیان می کنند. رفتن حاکمیت را به علنی ترین و جسارت فوق العاده ای خواستارند. فعالین و سخنگویان تجمعات هم در چند دقیقه استفاده از میکروفون همان ها را تکرار و به خود مردم بر می گردانند و کار سازمانی و اتحاد و تامین رهبری را به حرکت خودبخودی مردم حواله می دهند.

گفتن «تظاهرات تا سرنگونی، به معنای هیچی نگفتن» است. تا اینجا هیچ نقش رهبری انجام نشده است. تکرار خواستها و شعارهای مردم به معنای ایفای نقش رهبری نیست. در کنار مردم ایستادن و شعارهایشان را تکرار کردن به معنای رهبری کردن نیست. مردم کردستان عراق مشکل شان این نیست که نحوه اداره جامعه را بلد نیستند. کارگران و زحمتکشان آزادی و رفاه و امنیت و عدالت اجتماعی را می فهمند. آزادی و برابری را می فهمند. مردم می دانند چه می خواهند و می دانند چه می خواهند. از تبعیض و نابرابری و ستم و دروغ و فساد بیزار و متنفرند. می دانند که امروز سرنوشت شان دست کمپانی ها و بانک ها و ثروتمندان و سرمایه داران دولتی و حزبی و خصوصی است. می دانند اگر جامعه دست آن ها باشد اگر چیزی هست برای همه هست و اگر نیست برای هیچکس نیست. مردم همه ی این ها را می فهمند.

حلقه ای که این وسط افتاده است، راه رسیدن به خواست ها و به آزادی و رفاه و امنیت و عدالت و برابری است. این راه را چه کسانی نشان می دهند؟ نه در حرف. در عمل. «بروید خود را سازمان دهید»، حرف است. «بروید در محله کمیته یا انجمن درست کنید»، حرف است، «بروید شورا یا انجمن شهر درست کنید»، حرف است. اگر مردمان گوناگون یک شهر خودبخود می توانستند سازمان یابند، نیازی به گفتن نبود. اما گفتن هم این نیاز را برآورده نمی کند.

باید حزبی، سازمانی و رهبران و فعالین و شخصیتهایی آزادخواه و برابری طلب بیابند و بگویند ما می رویم و این سازمان ها را می سازیم. ما میرویم و شکل اتحاد را نشان می دهیم.

کار و امر رهبری فقط آژیتاسیون و تبلیغ و تشویق نیست. نشان دادن راه است. امر رهبری این است که می آید و به توده های منتظر می گوید من یا ما می رویم سازمان می دهیم. و این در عمل یعنی می روند با آدم های معین بخش های مختلف جامعه (کارگران، معلمان، پرستاران، جوانان بیکار، کارمندان، بازاریبان، دانشجویان و...) می نشینند و خشت های سازمان را روی هم می گذارند. جامعه امروز به بنا و کارگر برای ساختن نیاز دارد. معمار و نقشه کش زیادند. بنا و کارگر لازم است. باید آدم های معینی در میان هر بخش همدیگر را پیدا کنند و جمع شوند. آدم هایی شناخته شده در میان بخش خود و علنی و آشکار و با اسم و رسم، آدم های معلوم و معین و داوطلب و آماده ی رهبری کردن. آدم هایی که جسارت رهبری کردن. جسارت جلو افتادن. جسارت جمع کردن و متحد کردن و سازمان دادن را دارند. هم آگاهی و هم ظرفیت و جسارت پذیرفتن مسوولیت سرنوشت جامعه را دارند.

این وضعیت، یک وظیفه فوری در دستور فعالین کارگری و زنان و جوانان و رهبران و شخصیت ها و کمونیست های جامعه قرار می دهد که به موازات این شرایط بی بند و بار و جامعه ی بی صاحب، دخالت در اداره امور جامعه را سازمان دهند. فعالین و پیشروانی که نمی گذارند هیچ بخش جامعه (کارگری، معلمان، کارمندان، کادر درمانی و خدمات، جوانان بیکار، دانشجویان، مردم محله...) بدون سازمان باشد. هیچ تجمعی بدون نتیجه و تصمیم گیری تعطیل نشود. هیچ تجمعی بدون تعیین گام بعدی به خانه نرود. هیچ تجمعی بدون آشکار شدن و پاپیش گذاشتن فعالینی پراکنده نشود. فعالین و رهبرانی که هر چند نفر در راس طبقه و صنف و بخش های مختلف جامعه قرار می گیرند، اشکال گوناگون تجمع، تحصن، اعتصاب، تظاهرات و... را هماهنگ با همدیگر و مکمل همدیگر به آزمایش می گذارند. با این وصف جامعه صاحب دارد. صاحبان واقعی. با این وصف توان سرکوب از حاکمین و صاحبان میلشیا گرفته می شود.

چند موضوع مکمل

۱- جوانان

سپردن امر مبارزه و جدال طبقاتی و اجتماعی و سازمان یافته و دارای رهبری بر دوش جوانان، خطای سیاسی بزرگی است. جوانان بخصوص بی پروایی و میلپتانیتسم آن ها تنها در دل سازمان های اجتماعی و بخصوص شبکه های سازمان یافته و سازمان ویژه خود که اساسا سازمان بیکاران «کارگران جوان بیکار» و بخشا دانشجویان و دانش آموزان است، می توانند نقش واقعی خود را ایفا کنند. پدیده ای به نام جوانان، بخودی خود متعلق به هیچ نهاد اقتصادی و اجتماعی معین نیست. سپردن سکان مبارزه و تظاهرات به دست جوانان میلپتانیت و جسور و متعزز، سپردن جامعه به قضا و قدر است.

۲- زنان

زن هم در میان طبقات و بخش های مختلف جامعه تقسیم شده است. از قبیل زنان کارگر شاغل، زنان کارگر بیکار، زنان خانه دار «کارگر خانگی بی اجر و مزد» زنان معلم، زنان پرستار و زنان و دختران دانشجو. سپردن امر مبارزه به زنان با سازمان و پرچم مستقل خود، بدون پایه طبقاتی و اجتماعی و صرفا بعنوان جنسیت زن، ولو تحت ستم و تبعیض مضاعف، قرار دادن بار سنگینی بر دوش زنان و تنها گذاشتن آن ها با ستم و تبعیض و دردهای معین خود است. فمینیسم پاسخ این دردها نیست!

۳- میلشیا

مهم ترین ابزار سرکوب حاکمیت و حفظ بقای آن در کردستان عراق میلشیا مسلح احزاب است. اما میلشیا نقش و انسجام سازمان مستحکم ارتش منظم و سلسله مراتب سازمانی آن و پلیس نهادینه ی بورژوازی حاکم را ندارد. حتی در میان احزاب حاکم، سران و فرماندهانی هستند که میلشیا وابسته بخود را دارند. میلشیا ضربه پذیر است. اکثریت میلشیا احزاب حاکم در کردستان بخشی از مردم فقیر را تشکیل می دهد که یکی از وظایفش حمل اسلحه بهنگام انجام وظیفه است و برای امرار معاش خانواده اش مجبور به انجام کارهای دیگر از کارگری و رانندگی تاکسی تا دستفروشی و معامله گری و غیره است. حضور افراد میلشیا و پلیس احزاب حاکم در صف تجمعات اعتراضی مردم در خیابان ها نشان این تناقض است که میلشیا منفعتش نه در حفظ منافع احزاب حاکم بلکه در سپردن داراییهای جامعه و برگرداندن آن به مردم است.

پس میلشیا هم یک موضوع کار فعالین و رهبران و سازمان های کارگری و مردمی است که آن ها را به صف خود دعوت کند. خلع سلاح میلشیا با جنگ متقابل نظامی ممکن نیست. تقابل مسلحانه با میلشیا جامعه را به صحنه جنگ داخلی تبدیل می کند. اما وقتی جامعه صاحبان خود را پیدا کرد و دور سازمان های خود جمع شد و رهبری شهری و سراسری را تامین کرد، میلشیا را هم با خود خواهد آورد و زیر پای حکام را خالی خواهد کرد. انقلاب و قیام مسلحانه در انتهای این پروسه ی پیچیده است.

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

جان جعفر عظیم زاده در خطر است!

اکنون قریب دو هفته است جعفر عظیم زاده، دبیر «اتحادیه آزاد کارگران ایران» در سلول انفرادی در اعتصاب غذا بسر میبرد. جعفر عظیم زاده مانند بسیاری از فعالین کارگری، به جرم دفاع از حق و حقوق کارگران، توسط دستگاه امنیتی به زندان محکوم و ۵ سال حکم گرفته است.

بر اساس اطلاعاتی و اخباری که «اتحادیه آزاد» منتشر کرده است، جعفر عظیم زاده روز ۲۶ مرداد تحت عنوان اینکه پزشک بهداری اوین انتقال او به بیمارستان را تجویز کرده است، از زندان خارج کرده و شبانه به زندان رجایی شهر منتقل و در بند انفرادی زندانی میشود. بر اساس اطلاعاتی «اتحادیه آزاد»، جعفر عظیم زاده علاوه بر بیماری های قلبی و ریوی، در زندان همراه تعدادی دیگر از زندانیان به کرونا نیز مبتلا شده است. ایشان در اعتراض به این عمل شنیع دستگاه قضایی و مسئولین زندان، در اعتراض به انتقال به زندان رجایی شهر و عدم مداوا و رسیدگی به وضع وخیم جسمی خود، دست به اعتصاب غذا زده است. مسئولین زندان عظیم زاده را از هر نوع ملاقات و تماس با خانواده و بستگانش محروم کرده اند و کسی از وضعیت او خبر دقیقی ندارد.

نامه ده تن از زندانیان بند ۸ زندان اوین در اعتراض به انتقال جعفر عظیم زاده به زندان رجایی شهر و عدم انتقال وی به بیمارستان جهت مداوا، اشاره آنها به سرایت ویروس کرونا به زندان اوین و ابتلای تعدادی از زندانیان به این ویروس، اعتراض به عدم رسیدگی کادر درمانی زندان به وضعیت زندانیان و پروپاگاندا دروغین دستگاه تبلیغاتی و رسانه های جمهوری اسلامی در خصوص این مسئله، همگی بیان گوشه ای از مخاطراتی است که در این شرایط، زندگی و هستی کل زندانیان را تهدید میکند.

عدم رسیدگی به وضع پزشکی و درمانی، قطع ارتباط زندانی با خانواده و بستگان، تهدید و ارباب و تلاش برای تحریک عناصری شور در زندانها علیه زندانیان چپ و آزادیخواه، شگردهای شناخته شده جمهوری اسلامی است که امروز علیه جعفر عظیم زاده همین دوره بکار برده شده است. امروز اما اینگونه اعمال، سرسوزنی نه زندانیان و فعالین حق طلب و نه طبقه کارگر و رهبران و فعالین این طبقه را مرعوب نمیکند و تنها پرونده سیاه جمهوری اسلامی و سران آنرا را سنگین تر خواهد کرد. حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن این اعمال جنایتکارانه در قبال جعفر عظیم زاده، روسای جمهوری اسلامی را مسئول جان و سلامتی او و همه زندانیان محبوس در زندانهای حاکمیت میداند.

سران جمهوری اسلامی مسئول جان و سلامتی همه زندانیان و محبوس شدگان در زندانهای این حکومت هستند. زندانیان سیاسی اسرای جنبش آزادیخواهان مردم ایران برای رفاه و آزادی و عدالت در زندانهای ایران هستند. آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط کلیه آزادیخواهان از زندانهای جمهوری اسلامی، یکی از خواست و مطالبات فوری جنبش آزادیخواهان مردم ایران و خصوصاً خواست و مطالبه فوری طبقه کارگر در ایران است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۵ شهریور ۱۳۹۹ - ۲۷ اوت ۲۰۲۰

قدرت طبقه کارگر در

اتحاد اوست!

کارگران جهان

متحد شوید!